

تأسی به حضرت عباس(س) آرمان ماست



روزنامه نگار
غلامرضا بنی اسدی

برخی ها نسنجیده سخن می گویند و نفهمیده می خوانند، درست مثل کسانی که «گز نکرده، می برند، و بدون طرح می دوزند. معلوم است که نتیجه می شود هدر دادن پارچه، می شود شنیدن بی حاصل، می شود خستگی گوش و هوش. ببخشید که چنین شروع کردم. در گلوگیر گیر کرده است

آنچه بنده خدایی می خواند،» حسین بود اگر یار داشت / اگر که عباس علمدار داشت، معلوم است که او کسی که شعرش را سروده، نه تاریخ می خواند و نه نسبت به تعریف شأن امامت معرفت دارد. اینکه می گوید، یعنی عباس (س) کنار امام حسن (ع) نبود، که اگر می بود، عاشورا به جای سال ۶۱ هجری مثلاً سال ۴۱ هجری اتفاق می افتاد، شاید هم زودتر! من این را نفهمیدن منطق امامت می دانم، نخواندن صفحات تاریخ می دانم. اگر نه این بود، باید می دانست که اتفاقا امام حسن (ع) نه فقط عباس علمدار را داشت، بلکه کسی را داشت که حسین (ع) نداشت. امام مجتبی (ع) در کنار خویش، حضرت حسین (ع) را داشت، همان قهرمانی که عاشورا بر محور او شکل می گیرد. آن بیت یعنی امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و عباس (س) را در کنارش نداشت. پس کجا بودند این حضرات؟ نمی فهمند چه می گویند. کاش برای فهمیده گویی تلاش کنند. باری، نسبت حضرت عباس (س) به امام حسن (ع) همان نسبت او به امام حسین (ع) است. ولایت پذیری محض از امام زمان (عج) خویش دارد عباس (س). امام حسین (ع) نیز همین نسبت را به امام حسن (ع) دارد که امام

من و زندگی

سرانجام مردی که از درخت گردو افتاد (قسمت دوم)

شکسته بند، فک آقای شاه نظری

راجا انداخت. ولی مگه می شد جلوی آقای شاه نظری رو گرفت؟ او با فک بسته هم حرف می زد. خلاصه به آدرسی که افتخاری داده بود، مراجعه کردیم. پزشک متخصص گفت:

- چی شده؟

گفتم: آقای دکتر فلانی گفتن فکشون شکسته.

- دکتر فلانی کیه؟ آها! اون شکسته بنده؟

اون چی می فهمه؟

پس از معاینه گفت: بله، شکسته!

+ خوب باید چه کار کنیم؟

- ما یک پلاتین از دو طرف می کنیم توی فکشون و پیچ می کنیم به جمجمه شون. تا یک سال باید همین جور باشه و فقط مایعات بخورن. تا آخر عمر هم نمی تونن کارگری کنن و بیل و کلنگ بزنن. چون هزینه عمل زیادی می شه، بترین بیمه شون کنین. البته نمی شه فقط بیمه شون کرد. شما باید همه اعضای خانواده شون رو بیمه کنین.

این بار من داشتم پس می افتادم. خودم

را کنترل کردم و آمدم داخل ماشین.

آقای موزنی که در این مدت همراه ما می امد، چون حالم را دید، گفت: آقای شاه نظری عمل نکنی ها! یکی از اقوام ما پاش شکسته بود. عمل کرد، مرد!

آقای شاه نظری گفت: نه، من بمیرم هم عمل نمی کنم. مگه دیوونه ام؟

من با وجود اینکه دل نوی دلم نبود، گفتم: نه آقای شاه نظری، باید عمل کنین.

خلاصه تا طریقه همه در سکوت بودیم و متفکر حال و روزمان حتی آقای شاه نظری که دیگر از معجزه نمی گفت.

پس از چند روز با یک جعبه شیرینی رفتم خانه آقای شاه نظری. همسرش در را باز کرد.

گفتم: اومدم شناسنامه هاتون رو بگیرم برای بیمه.

خانم شاه نظری گفت: آقای رفیعا! چند روزه یک بند می گه من عمل نمی کنم. تازه گفته اگه رفیعا اومد، نذار

درجه حرارت هوا	۷۰	آب و هوا	☀️
رطوبت	۲۰٪ ↑	۵°	
دمای هوای مشهد	۳	صبح	🕒
	۲	ظهر	🕒
	۴	عصر	🕒
	۲	شب	🕒

- اذان ظهر ۱۱:۴۴:۳۶ - نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۳۳ - غروب آفتاب ۱۷:۲۱:۵۱ - اذان صبح فردا ۰۴:۴۲:۰۰ - اذان مغرب ۱۷:۴۰:۱۸ - طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۶:۰۴

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق نامه اخلاق حرفه ای

اول شخص

آسمان تو چه رنگ است امروز؟

یادی از امیر هوشنگ ابتهاج، غزل سرای معاصر ایرانی، به بهانه زادروزش



آرژنده
چشمه سنگی

همه چیز از کوچه پس کوچه های نم زده رشت آغاز شد، از کافه های کوچک نزدیک خانه پدری. امیر هوشنگ نوجوان، شیفته موسیقی بود. مشتاقانه می شنید و رفته رفته کلمات موزون در سرش جوانه می زدند. حافظه خوبی داشت. هر ترانه ای او را یک گام به شاعری نزدیک تر می کرد. با آنکه بارها به هنرهای مختلفی از نقاشی و مجسمه سازی تا خیاطی و آشپزی سرک کشیده بود، اما حتی نواختن ویلن هم سرگشته گی او را در عالم هنر آرام نکرد. پس قرار خود را در غزل یافت. نیمی از دوران تحصیلش را در رشت سپری کرد و زمانی که به تهران کوچ کرد، تحصیلات دبیرستان را ادامه داد. در همان ایام بود که «نخستین نغمه ها»، را در سال ۱۳۲۵ منتشر کرد، مجموعه شعری که بر مبنای غزل کلاسیک سروده شده بود و در عین خام بودن، بشارت میلاد شاعری بی تکرار در میان دیگر شعرای معاصر را می داد. ابتهاج هم دوره چهره های برجسته ای مانند شاملو، شهریار و نیما یوشیج بود. «کتاب سراب»، را هم پس از آشنایی با نیما سرود.

این را به خوبی می توان در اسلوب تازه شعرهایش دید. با آنکه در قالب چهار پاره سروده بود، اما مضامینش رنگ و بوی اجتماعی تری به خود گرفته بود. ابتهاج اما شاعر شعرهای نیمایی نبود. او دل باخته غزل و مضامین عاشقانه اش بود و ارادت و توانمندی اش به این قالب شعری را با مجموعه شعر «سیاه مشق»، اثبات کرد. «شبگیر» را با مضامین اجتماعی کار کرد، واقعی اما زن هایت یا تصحیح غزل های حافظ و تدوین کتاب، حافظه به سعی سایه، علاوه بر خلق اثری ماندگار، یک بار برای همیشه هر آنچه از حافظ و غزل هایش بهره برده بود، سخاوتمندانه در اختیار دیگران قرار داد.

در دوران جوانی، مدتی در سمت مدیرکل شرکت دولتی سیما ن تهران مشغول کار بود، اما فرسنگ ها بار و حیات شاعرانه اش

روایت روز

در ستایش وفاداری



روزنامه نگار
غلامرضا بنی اسدی

داده ای، خود را سپر ساز. زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید در آن هم داستان و هم رای هستند، بزرگ تر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می شمردند، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را در یافت بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته ای، خیانت مکن و پیمانات را مشکن و خصمت را به پیمان مفریب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی دلبری کنند، و به درستی معنای وفا مساوی نام «عباس» است و او اهمیت و درجه و شأن وفاداری را باور داشت و بر عهدهی که با برادر بسته بود، تا پای جان وفادار ماند. این است که هرگاه واژه «وفا» را می شنویم، بی اختیار نام «عباس» در ذهنمان نقش می بندد و مصداق و معیار وفاداری شده است. تا نام «عباس» هست، «وفا» هم هویت پیدا می کند و به آن جان می بخشد.



نشان درجه یک هنر برای خراسانی ها

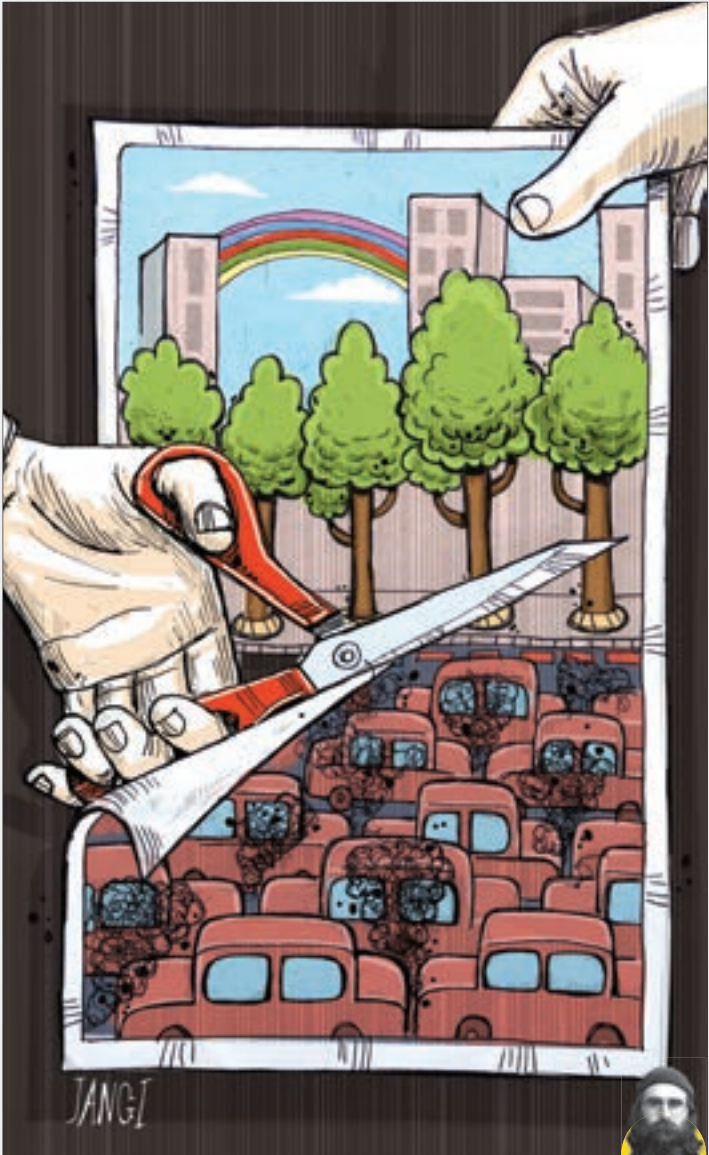
سی و هشتمین جشنواره موسیقی فجر با درخشش غلامرضا صوفی و غلامحسین غفاری، دوبخشی موسیقی مقامی خراسان، همراه بود. در این رویداد نشان درجه یک هنری به استاد صوفی و استاد غفاری تقدیم شد.

عکس: علیرضا رضانی | ایلنا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمابر: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون شهر



رضا جنگی

آلودگی هوای مشهد وارد هفتمین روز پیاپی شد.

واگویی

این ماه همیشه می تابد



روزنامه نگار
غلامرضا بنی اسدی

نقشه کشیده بودند تا نام او را از جغرافیای کربلا پاک کنند، ولی خبر نداشتند که نه تنها پاک نخواهد شد، بلکه نامش همه طول تاریخ را خواهد پیمود و مادران و پدران بسیاری فرزندان شان را عباس و ابوالفضل نام می نهند.

هدفشان این بود که راه عباس (ع) را به سوی حسین (ع) ببندند، اما نمی دانستند که با وجود گذشت

قرن ها مسیری به نام بین الحرمین، چرم آن دو بزرگوار را به هم وصل می کند و چه بسیار عاشقانی که با گام برداشتن در آن مسیر، بخواهند مسیر زندگی خویش را روشن کنند.

می خواستند داستان دستانش را همان جا در کربلا تمام کنند، اما نمی دانستند آن دو دست جداشده که پایین افتادند، دست هایی بالادست همه دست ها خواهد شد.

آن ها نمی دانستند کسی که به «یدا... فوق دست او برسد، اما نمی دانستند قطری از اشکی از محبت به عباس (ع) پدید می آید که حتی پس از ۱۴۰۰ سال روی گونه ها جاری است.

گمانشان این بود که یک دست صدا ندارد، ولی صدای مردانگی عباس (ع) با وجود آنکه

هر دو دستش جدا شد، قرن هاست که از کربلا به گوش می رسد.

مناجات و حکایات

و به حقیقت نباید دانست که فایده در فهم است، نه در حفظ، و هر که بی وقوف در کاری شروع نماید، همچنان باشد که:

مردی می خواست که تازی گوید. دوستی فاضل از آن وی تخته ای زرد در دست داشت، گفت: از لغت تازی چیزی از جهت من بر آن بنویس. چون پرداخته شد، به خانه برد و گاه گاه در آن می نگریست و گمان برد که کمال فصاحت حاصل آمد. روزی در محفلی سخنی تازی خطا گفت، یکی از حاضران تبسمی واجب دید. بخندید و گفت: بر زبان من خطا رود و تخته زرد من در خانه است؟

کلیله و دمنه/ نصرا... منشی